

# رابطه ویژگی‌های شخصیتی و جنسیت، و بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی

غلامرضا کیانی<sup>۱\*</sup>، سید ایمان موسوی<sup>۲</sup> رضا غفارثمر<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۰/۲/۱۸

پذیرش: ۹۰/۳/۲۴

## چکیده

بی‌میلی دانشجویان به برقراری ارتباط در یک زبان خارجی که به معنی گرایش به اجتناب از مکالمه شفاهی است، یکی از اصلی‌ترین معضلات معلمان زبان است؛ به طوری‌که اگر منشأ این بی‌میلی مشخص شود، معلمان زبان می‌توانند تصمیمات بهتری درباره کمک به زبان‌آموزانی بگیرند که در برقراری ارتباط کم‌میل به نظر می‌آیند و معمولاً در تعاملات مشارکت نمی‌کنند. با این حال میزان این بی‌میلی در افراد متفاوت یکسان نیست و ممکن است به دلایل مختلفی ایجاد شده باشد. این پژوهش به بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و جنسیت دانشجویان با میزان بی‌میلی آن‌ها به برقراری ارتباط در یک زبان خارجی پرداخته است. به این منظور پرسشنامه‌های معتبر «پنج عامل اصلی شخصیت» و پرسشنامه «بی‌میلی به برقراری ارتباط» به ۲۵۰ آزمودنی ارائه شد. نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که از پنج عامل اصلی شخصیت (برون‌گرایی، عصبیت، وجدانی‌بودن، تجربه‌پذیری و سازگاری)، برون‌گرایی بهترین پیش‌بینی‌کننده بی‌میلی به برقراری ارتباط بود که رابطه معکوسی با آن داشت. دومین و سومین عامل پیش‌بینی‌کننده، عصبیت و وجدانی‌بودن بودند که به ترتیب رابطه مستقیم و معکوسی با بی‌میلی به برقراری ارتباط داشتند. همچنین براساس نتایج به‌دست‌آمده از آزمون  $t$ ، هیچ تفاوت معناداری بین دو گروه پسر و دختر دیده نشد. در پایان، با تحلیل نتایج مطالعه براساس

فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی  
شماره ۱ (پیاپی ۱)، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۳۳-۱۴۴

Email: rezakiany\_gh@modares.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: تهران، تقاطع بزرگراه جلال آل احمد و شهید چمران (گیشا)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه آموزش زبان انگلیسی، صندوق پستی: ۱۴۱۵-۱۳۹.



پژوهش‌های پیشین، اهمیت یافته‌ها برای معلمان و دست‌اندرکاران امر آموزش زبان مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ویژگی‌های شخصیتی، جنسیت، تمایل به برقراری ارتباط، بی‌میلی در برقراری ارتباط.

## ۱. مقدمه

محققان همواره در حوزه فراگیری زبان دوم در تلاش بوده‌اند فاکتورهایی را که منجر به موفقیت افراد در یادگیری زبان دوم می‌شود، تبیین کنند. این محققان متغیرهای زیادی از قبیل ویژگی‌های شخصیتی، نگرش، انگیزه، عزت‌نفس، اعتماد به نفس، تمایل به برقراری ارتباط و اضطراب زبان خارجی را در ایجاد شرایط متفاوت برای افراد در فرایند فراگیری زبان دوم موثر دانسته‌اند (الیس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴؛ مکین تایر و دیگران<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸؛ نوئل و دیگران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰؛ هوروتیز، هوروتیز و کوپ<sup>۴</sup>، ۱۹۸۶).

با در نظر گرفتن این واقعیت که کسب مهارت ارتباطی هدف نهایی بسیاری از دوره‌های آموزش زبان‌های خارجی است و اینکه اصولاً تعامل بیشتر، منجر به توسعه زبان و یادگیری بهتر می‌شود (مکی و گس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶)، بی‌میلی دانشجویان به برقراری ارتباط در یک زبان خارجی که به معنی گرایش به اجتناب از مکالمه شفاهی است، یکی از اصلی‌ترین معضلات معلمان زبان است (لیو و جکسن<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸)؛ به طوری که اگر منشأ این بی‌میلی مشخص شود، معلمان زبان می‌توانند تصمیمات بهتری برای کمک به زبان‌آموزانی بگیرند که در برقراری ارتباط کم‌میل به نظر می‌آیند و معمولاً در تعاملات مشارکت نمی‌کنند. با این حال میزان این بی‌میلی در افراد متفاوت یکسان نیست و ممکن است به دلایل مختلفی ایجاد شده باشد (مکین تایر و دیگران، ۱۹۹۸: ۵۴۷).

سؤالی که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن هستیم این است که آیا این بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی، معلول ویژگی‌های شخصیتی و جنسیت زبان‌آموزان است

1. Ellis
2. MacIntyre et al.
3. Noels et al.
4. Horwitz, Horwitz, & Cope
5. Mackey & Gass
6. Liu & Jackson

یا دلایلی غیر از این‌ها دارد. اگر ثابت شود که ویژگی‌های شخصیتی و جنسیت افراد عامل تعیین‌کننده‌ای در تمایل آن‌ها به برقراری ارتباط هستند، باید این تفاوت در انواع شخصیت‌ها و جنسیت‌ها شناسایی و مشخص شود تا با درک این تفاوت‌ها بتوانیم بستر مناسبی برای زبان‌آموزان با ویژگی‌های متفاوت فراهم آوریم و اگر بی‌میلی زبان‌آموزان به جنسیت و ویژگی‌های شخصیتی ربطی نداشته باشد در پژوهش‌های آتی باید به دنبال متغیرهای دیگری که در این امر تأثیرگذارند باشیم؛ بنابراین دو سؤال زیر الهام‌بخش پژوهش حاضر بودند:

۱. تا چه میزان ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان، موجب بی‌میلی آن‌ها به برقراری ارتباط در زبان خارجی می‌شود؟
۲. آیا تفاوت معناداری بین دانشجویان پسر و دختر در بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی وجود دارد؟

طبق مبانی تحقیقات، فرض صفر ما این است که ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان موجب بی‌میلی آن‌ها به برقراری ارتباط در زبان خارجی نمی‌شود و هیچ تفاوت معناداری بین دانشجویان پسر و دختر در بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی وجود ندارد. اگرچه مطالعاتی که ویژگی‌های شخصیتی را به عنوان فاکتور تأثیرگذار در تمایل به برقراری ارتباط در زبان‌های خارجی در نظر می‌گیرند، نادر نیستند، اما بیشتر این مطالعات تنها بر یکی از ابعاد ویژگی‌های شخصیتی، یعنی بعد برون‌گرایی/ درون‌گرایی تأکید داشته‌اند (بوش<sup>۱</sup>، ۱۹۸۲؛ گریفیتس<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱؛ کیانی، ۱۹۹۸؛ استرانگ<sup>۳</sup>، ۱۹۸۳؛ الیس، ۱۹۹۴)؛ بنابراین یک مطالعه جامع در مورد رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و بی‌میلی به برقراری ارتباط زبان‌آموزان، امری ضروری به نظر می‌رسد (لیو و جکسون، ۲۰۰۸).

برای پاسخگویی به این سؤالات ابتدا باید ببینیم برای بررسی جامع شخصیت از چه مدل یا نظریه‌ای باید استفاده کنیم.

## ۲. شخصیت و ساختار آن

شخصیت یک مفهوم پیچیده است که در طول تاریخ، معانی کاملاً متفاوتی داشته است. با این

---

1. Bush  
2. Griffiths  
3. Strong



حال در روان‌شناسی شخصیت به تفاوت‌های فردی در گرایش‌های روان‌شناختی اشاره دارد؛ به بیان دیگر «شخصیت حالت‌های ثابتی است که در آن افراد از نظر رفتاری، تفکری و احساسی با هم متفاوت‌اند» (هلسم<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۱۸).

خصیصه‌ها برای مطالعه شخصیت از اهمیت خیلی زیادی برخوردارند، چراکه مبنای هر علمی کشف و تبیین یک سری الگوهای ثابت و منسجم است» (همان: ۱۸).

خصیصه‌ها به مرور زمان ممکن است تغییر کنند، اما آن‌ها به طور ناگهانی و بی‌قاعده تغییر نمی‌کنند. آن‌ها معمولاً حالت‌های ثابتی هستند که می‌توان به یک شخص نسبت داد. در حالت کلی هرچه خصیصه در یک فرد قوی‌تر باشد، احتمال اینکه آن فرد رفتاری مرتبط با آن خصیصه را نشان دهد، بیشتر است؛ بنابراین دیده‌شدن خصیصه امری کاملاً محتمل است (جانسون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷؛ مک رای و کستا<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷).

از سالیان دور محققان و روان‌شناسان از طریق بررسی خصیصه‌ها در پی شناخت ابعاد شخصیت بوده‌اند و تاکنون تلاش‌ها و موفقیت‌های بسیاری در این حوزه صورت گرفته است. پروین<sup>۴</sup> (۱۹۹۳) به محققانی چون الپرت، ایسنگ و کت<sup>۵</sup> اشاره می‌کند که با انجام مطالعات و بررسی‌های آماری صاحب فرضیه‌هایی درباره شخصیت هستند و یافته‌های این افراد را مبنای شکل‌گیری تئوری شخصیت کنونی می‌داند.

اگرچه در بررسی شخصیت همواره اختلاف‌نظرهایی در مورد تعداد ابعاد شخصیت، چگونگی و اعتبار اندازه‌گیری آن وجود داشته است، به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران مدل پنج عامل اصلی شخصیت<sup>۶</sup> که توسط کستا و مک رای (۱۹۹۲) مطرح شد، به عنوان مبنای اصلی در بررسی شخصیت مورد تأیید قرار گرفته است (ر. ک. برریک و مونت<sup>۷</sup>، ۱۹۹۳؛ دیگمن<sup>۸</sup>، ۱۹۹۰؛ مک رای، ۲۰۰۱؛ مک رای و دیگران، ۲۰۰۴؛ آنز و دیگران<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷؛ یون، شمیدت، و آیلیز<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲).

در اوایل دهه ۱۹۸۰ کستا و مک رای مقیاسی برای سنجش شخصیت طراحی کردند که

1. Haslam
2. Johnson
3. McCrae & Costa
4. Pervin
5. Allport, Esyneck, Cattell
6. big five personality factors
7. Barrick & Mount
8. Digman
9. Ones et al.
10. Yoon, Schmidt & Ilies

در ابتدا تنها شامل سه عامل عصبیت<sup>۱</sup>، برون‌گرایی<sup>۲</sup> و ذیری<sup>۳</sup> بود. سپس در سال ۱۹۹۲ آن‌ها دو عامل سازگاری<sup>۴</sup> و وجدانی‌بودن<sup>۵</sup> را نیز به عواملی قبلی افزودند و پرسشنامه‌ای شامل ۲۴۰ سؤال به نام مقیاس بازنگری‌شده پنج عامل اصلی شخصیت<sup>۶</sup> منتشر کردند (جان و سریواستاوا<sup>۷</sup>، ۱۹۹۹). «از آنجا که این پرسشنامه طولانی بود، مک رای و کستا (۱۹۹۲) از طریق تحلیل عاملی نسخه کوتاه‌تری با ۶۰ سؤال طراحی کردند» (همان: ۱۱۰).

تحقیقات مستمر و چشمگیر کستا و مک رای (ر.ک. کستا و مک رای، ۱۹۸۸، ۱۹۹۲؛ مک رای و کستا، ۱۹۸۷، ۱۹۸۹، ۱۹۹۷) نشان داده است که مدل پنج عامل اصلی شخصیت می‌تواند به بسیاری از زبان‌ها و استفاده در محیط‌های متفاوت قابل‌تعمیم باشد. این تحقیقات گسترده در شکل‌گیری اتفاق نظر کنونی در مورد ساختار شخصیت بسیار مؤثر بوده است (گلدبرگ<sup>۸</sup>، ۱۹۹۳). پنج عامل اصلی شامل پنج فاکتور گسترده و دوقطبی است و همان‌طور که اشاره شد، به اعتقاد بسیاری از محققین، شامل تمام جوانب شخصیت می‌شود (دیگمن، ۱۹۹۰). کستا و مک رای این پنج عامل را به صورت زیر تعریف کرده‌اند:

عصبیت مربوط به میزان احساس ناامنی، اضطراب، افسردگی و احساسی بودن افراد در مقابل خونسرد و با اعتماد به نفس بودن آن‌ها است. برون‌گرایی مربوط به میزان اجتماعی بودن و تمایل به صحبت کردن افراد در مقابل تودار بودن، ساکت بودن و درون‌گرا بودن آن‌ها است. تجربه‌پذیری مربوط به خلاقیت و کنجکاوی افراد در مقابل عدم علاقه به کسب تجارب جدید است. سازگاری مربوط به میزان همکاری، صمیمیت و وفق‌پذیری افراد در مقابل ناسازگاری و ناهماهنگی افراد است. وجدانی بودن نیز مربوط به میزان سختکوشی، نظم و انسجام و قابل‌اعتماد بودن در مقابل تنبلی، بی‌نظمی و غیرقابل اعتماد بودن افراد می‌باشد (سالگادو<sup>۹</sup>، ۱۹۹۷: ۳۰).

1. neuroticism
2. extraversion
3. openness to experience
4. agreeableness
5. conscientiousness
6. big Five Personality Factors
7. John & Srivastava
8. Goldberg
9. Salgado



### ۳. تمایل به برقراری ارتباط و اهمیت آن در یادگیری زبان خارجی

تمایل به برقراری ارتباط در زبان دوم به معنای «آمادگی برای ورود به گفتار در زبان دوم در یک زمان خاص و با یک فرد یا افراد خاص» است (مکین تایر و دیگران، ۱۹۹۸: ۵۴۷). محققین بر این باورند که تمایل به برقراری ارتباط در افراد متفاوت باعث رفتارهای ارتباطی متفاوت و به تبع آن، کسب مهارت زبانی متفاوتی می‌شود. در حالت کلی به نظر می‌رسد که زبان‌آموزانی که در استفاده از زبان فعال‌تر هستند، به دلیل مکالمه بیشتر با سایرین پتانسیل بیشتری برای کسب مهارت زبانی دارند (مکین تایر و دیگران، ۲۰۰۱). به عقیده دورنیه<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) دانش زبانی شرط لازم برای تعاملات است، نه شرط کافی و تمایل به برقراری ارتباط در زبان دوم متفاوت با دانش زبانی افراد است.

اینکه تمایل به برقراری ارتباط یک ویژگی ذاتی است که در بیشتر موقعیت‌های ارتباطی ثابت است یا یک گرایش متغیر بر اساس موقعیت‌های متفاوت، سؤالی است که از دیرباز مورد توجه محققان بوده است (رک. مک کروسکی و بائر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵؛ مک کروسکی و ریچموند<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷؛ مکین تایر و دیگران، ۱۹۹۸؛ کلمنت<sup>۴</sup>، بیکر و مکین تایر، ۲۰۰۳؛ لیو و جکسن، ۲۰۰۸؛ لگر و استورچ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). با مرور ادبیات مربوط به تمایل به برقراری ارتباط با فرضیات و مدل‌های متفاوتی آشنا می‌شویم که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

#### ۳-۱. مدل‌های متفاوت تمایل به برقراری ارتباط

اولین بار مک کروسکی و بائر در سال ۱۹۸۵ موضوع تمایل به برقراری ارتباط را برای زبان مادری و با تمرکز بر مهارت تکلم مطرح کردند. آن‌ها در تعریف این مفهوم بیان کردند که «تمایل به برقراری ارتباط به معنی گرایش رفتاری ثابت از نظر بسامد و میزان صحبت کردن است که در هر فرد قابل مشاهده می‌باشد» (ص ۳) به بیان دیگر آن‌ها تمایل به برقراری ارتباط را بخشی از ساختار شخصیتی افراد در نظر گرفتند.

در سال‌های آتی، مطالعات مک کروسکی و ریچموند نیز (۱۹۸۷) نشان داد که ساختار

1. Dornyei
2. McCroskey & Baer
3. Richmond
4. Clement
5. Le'ger & Storch

تمایل به برقراری ارتباط مانند یک ویژگی ثابت است، نه یک حالت متغیر. در همان سال چان<sup>۱</sup> و مک کروسکی دریافتند که زبان‌آموزانی که نمره بیشتری از پرسشنامه تمایل به برقراری ارتباط کسب کردند، در مقایسه با زبان‌آموزانی که نمره پایین‌تری داشتند، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای مشارکت بیشتری در تعاملات شفاهی در کلاس درس داشتند (چان و مک کروسکی، ۱۹۸۷).

با وجود تلاش‌های اولیه در تعریف ساختار تمایل به برقراری ارتباط به عنوان یک خصیصه ثابت در افراد، محققان دیگری تمایل به برقراری ارتباط را موضوعی متغیر و تحت‌تأثیر موقعیت‌های متفاوت و تعمیم این امر از زبان اول به دوم را نادرست دانسته‌اند. کلمنت و مکین تایر دو نمونه از این محققان هستند.

در «مدل بافت اجتماعی» کلمنت (کلمنت و کروئیدنیر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵؛ کلمنت، بیکر و مکین تایر، ۲۰۰۳) تمایل به برقراری ارتباط در زبان دوم معلول متغیرهای دیگری چون میزان مواجهه با زبان دوم، کیفیت تماس با زبان دوم، اعتماد به نفس در زبان دوم و ارزش‌گذاری ذهنی از زبان دوم در افراد است (کلمنت و سایرین، ۲۰۰۳).

مدل مکین تایر و همکارانش که بر پایه مدل کلمنت بود، تأثیر تمایل به برقراری ارتباط را به نگارش و حتی درک مطلب نوشتاری و گفتاری نیز تعمیم داد. مکین تایر و سایرین (۱۹۹۸) آشکار بیان کردند که «به‌هیچ‌وجه امکان ندارد که تمایل به برقراری ارتباط در زبان دوم تجلی ساده‌ای از تمایل به برقراری ارتباط در زبان اول باشد» (مکین تایر و سایرین، ۱۹۹۸: ۵۴۶). در مدل تجربی آن‌ها دلایلی که منجر به تمایل به برقراری ارتباط در زبان دوم می‌شوند، به دو دسته دلایل اصلی و دلایل فرعی تقسیم شدند. در واقع این مدل که شکل ظاهری آن یک هرم مثلثی شکل بود، به شش لایه تقسیم شده بود. در قسمت بالایی هرم دلایل موقعیت‌محور و متغیر بود که در رأس آن‌ها تمایل به برقراری ارتباط وجود داشت و در قسمت پایین آن دلایل ثابت و خصیصه‌ای وجود داشتند که از میان آن‌ها می‌توان به ویژگی‌های شخصیتی اشاره کرد.

پس از معرفی این مدل مطالعات زیادی روی دلایل موقعیت‌محور انجام شد (کنگ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵؛ کائو و فیلیپ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶؛ لگر و استورچ، ۲۰۰۹). در یکی از تازه‌ترین این مطالعات لگر و استورچ (۲۰۰۹) تمایل به برقراری ارتباط را معلول عامل‌های متعددی چون میزان آشنایی افراد با هم،

1. Chan  
2. Kruidenier  
3. Kang  
4. Cao & Philp



تعداد افراد حاضر در یک ارتباط، میزان رسمی بودن موقعیت و موضوع بحث دانستند. در کنار این پژوهش‌ها، مطالعات دیگر به دنبال یافتن دلایل خصیصه‌ای و ثابت برای تمایل به برقراری ارتباط در زبان دوم بودند (مکین تایر و سایرین، ۲۰۰۲). یکی از منسجم‌ترین این مطالعات که در واقع الهام‌بخش پژوهش حاضر نیز بوده است، مطالعه لیو و جکسن (۲۰۰۸) است که به جای تمایل به برقراری ارتباط، به بررسی رابطه بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی و اضطراب زبان خارجی در بین دانشجویان زبان‌های خارجی در چین پرداخته است. این محققان دلیل انتخاب معادل عکس تمایل به برقراری ارتباط یعنی بی‌میلی به برقراری ارتباط را منسوب دانستن آن به یکی از اولین مطالعات در این زمینه توسط برگون<sup>۱</sup> (۱۹۷۶) با عنوان «بی‌میلی در برقراری ارتباط» مطرح کرده‌اند. آن‌ها به نقل از برگون بی‌میلی به برقراری ارتباط را تمایل به اجتناب از ارتباط گفتاری و به عنوان یکی از عامل‌های تفاوت بین افراد معرفی کرده‌اند. مطالعه لیو و جکسن ضمن یافتن ارتباط قابل‌ملاحظه اضطراب زبان خارجی و بی‌میلی به برقراری ارتباط، منجر به طراحی پرسشنامه معتبر بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان‌های خارجی شد که در یکی از معتبرترین مجلات مربوط به آموزش زبان<sup>۲</sup> نیز به چاپ رسید. این پرسشنامه یکی از ابزارهای گردآوری داده‌های پژوهش حاضر است.

### ۲-۳. تمایل به برقراری ارتباط و جنسیت

متأسفانه تعداد مطالعاتی که به بررسی رابطه جنسیت و بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی پرداخته‌اند، محدود است (بیکر و مکین تایر، ۲۰۰۰؛ مکین تایر و سایرین، ۲۰۰۲). زیرا که مطالعات انجام‌شده در این حوزه معمولاً در مورد زبان اول بوده‌اند (پیدمانت و چاء<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷؛ یون و سایرین، ۲۰۰۲)

بیکر و مکین تایر (۲۰۰۰) نقش جنسیت را در ارتباط و گرایش به زبان دوم در دوره‌های محیط محور آموزش زبان<sup>۴</sup> مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد از این بود که هر دو گروه دانشجویان دختر و پسر تمایل زیادی به برقراری ارتباط در زبان دوم (فرانسه) نشان دادند و تفاوت بین این دو گروه خیلی زیاد نبود.

1. Burgoon
2. modern language journal
3. Piedmont & Chae
4. immersion program



در مطالعه دیگری، مکین تایر و سایرین (۲۰۰۲)، نقش جنسیت در تمایل به برقراری ارتباط و سطح اضطراب دانشجویان در پایه‌های ۷، ۸ و ۹ در دوره‌های آموزش زبان محتوامحور را مورد بررسی قرار دادند. نتایج آن‌ها نشان داد که تمایل به برقراری ارتباط و اضطراب دانشجویان پسر در هر سه سطح ثابت ماند، اما در مورد دانشجویان دختر از سطح ۸ به ۹، افزایش تمایل به برقراری ارتباط و کاهش اضطراب در زبان دوم دیده شد. با این حال آن‌ها این تفاوت را «به دلیل همزمانی سن بلوغ دختران در گذر از سطح ۸ به ۹ و وجود اضطراب طبیعی این سن دانستند، نه به دلیل نقش جنسیت در حالت کلی» (مکین تایر و سایرین، ۲۰۰۲: ۵۵۷).

#### ۴. روش تحقیق، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

برای نمونه‌گیری در این مطالعه از میان دانشگاه‌هایی که دسترسی به آن‌ها برای نگارندگان میسر بود، چهار دانشگاه انتخاب شدند که در مجموع ۳۳۵ پرسشنامه در میان دانشجویان مقطع کارشناسی رشته زبان انگلیسی با گرایش‌های مترجمی، زبان و ادبیات و آموزش زبان انگلیسی توزیع شد. پس از بررسی دقیق آن‌ها، به علت ناقص بودن پاسخ‌ها در بخش‌هایی از پرسشنامه‌ها از میان ۳۳۵ پرسشنامه گردآوری شده ۲۵۰ نمونه که به‌طور کامل تکمیل شده بودند، برای مطالعه حاضر انتخاب شدند. از این تعداد ۱۰۶ نفر از دانشگاه ارشاد دماوند واقع در تهران، ۸۰ نفر از دانشگاه علامه طباطبایی، ۵۰ نفر از دانشگاه تربیت معلم تهران واقع در کرج و ۱۴ نفر از دانشگاه نیشابور بودند. از میان این چهار دانشگاه، تنها دانشگاه ارشاد دماوند مختلط نبود و مختص خانم‌ها بود؛ هرچند که در همه دانشگاه‌ها تعداد شرکت‌کنندگان دختر از پسر به مراتب بیشتر بود. در جدول ۱ جزئیات جامعه آماری دانشجویانی که به‌طور کامل پرسشنامه‌ها را پاسخ داده بودند، به نمایش کشیده شده است.

جدول ۱ توصیف جامعه آماری دانشجویانی

۲۵۰ نمونه انتخاب شده از دانشجویان			
۲۰۰ دانشجوی دختر (۸۰٪)			
۵۰ دانشجوی پسر (۲۰٪)			
تعداد نمونه‌های دانشگاه	تعداد نمونه‌های دانشگاه	تعداد نمونه‌های دانشگاه	تعداد نمونه‌های دانشگاه
ارشاد دماوند	تربیت معلم تهران	علامه طباطبایی	نیشابور
۱۰۶	۵۰	۸۰	۱۴



#### ۴-۱. ابزار پژوهش

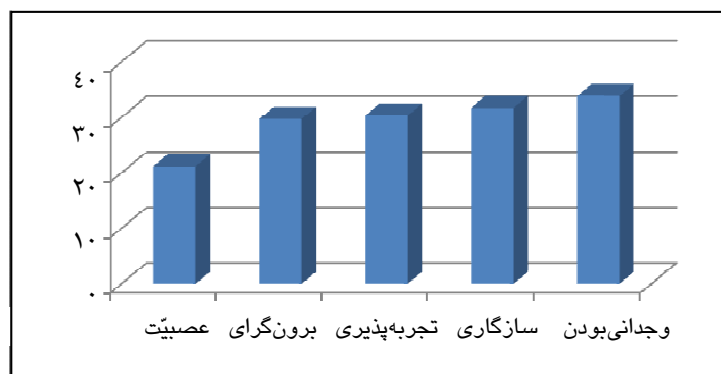
ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. نسخه فارسی پرسشنامه پنج عامل اصلی شخصیت توسط دکتر حق‌شناس (۱۳۷۸) طراحی و اعتبارسنجی شده و شامل ۶۰ سؤال با طیف لیکرت ۵ تایی است. در این پرسشنامه دانشجویان باید از بین گزینه‌های کاملاً موافقم (ارزش ۴) تا کاملاً مخالفم (ارزش ۰) را انتخاب می‌کردند.
  ۲. نسخه اصلی پرسشنامه بیست سؤالی بی‌میلی به برقراری ارتباط توسط لیو و جکسن (۲۰۰۸) طراحی شده است. در این پرسشنامه نیز از طیف لیکرت ۵ تایی استفاده شده که در آن گزینه کاملاً موافقم ارزش ۵ و کاملاً مخالفم ارزش ۱ را دارد.
- حداکثر نمره ممکن برای هریک از پنج عامل اصلی شخصیت ۴۸ و حداقل آن صفر است. این مقادیر برای بی‌میلی به برقراری ارتباط به ترتیب ۱۰۰ و ۲۰ است. لازم به ذکر است که در هر دو پرسشنامه سؤالاتی به عنوان دروغ‌سنج وجود دارند که نمره آن‌ها به‌طور معکوس محاسبه می‌شود.

#### ۵. نتایج

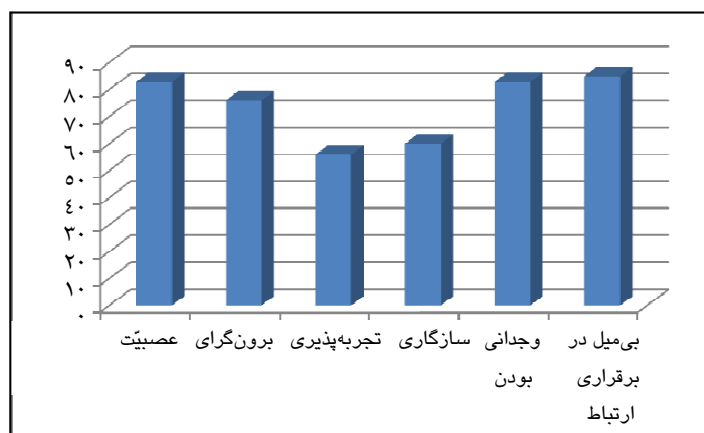
##### ۵-۱. توصیف داده‌ها

ابتدا میانگین هریک از پنج عامل اصلی شخصیت و میانگین نمره بی‌میلی به برقراری ارتباط برای جامعه آماری ۲۵۰ نفره حساب شد. از پنج عامل اصلی شخصیت بالاترین میانگین ۳۳ و مربوط به «وجدانی بودن» و پایین‌ترین میانگین ۲۱ مربوط به عصبیت بود. میانگین سایر عامل‌ها به ترتیب سازگاری ۳۱، تجربه‌پذیری ۳۰ و برون‌گرایی ۲۹ و میانگین نمره بی‌میلی به برقراری ارتباط ۴۷ بود (نمودار ۱).



نمودار ۱ میانگین سطح هریک از عامل‌های شخصیت برای جامعه آماری

سپس پایایی هریک از پنج عامل اصلی شخصیت و بی‌میلی به برقراری ارتباط نیز محاسبه شد که بالاترین پایایی مربوط به بی‌میلی به برقراری ارتباط و  $0/85$  و پایین‌ترین آن مربوط به تجربه‌پذیری و  $0/53$  بود. سایر پایایی‌ها به ترتیب وجدانی بودن و عصبیت  $0/83$ ، برون‌گرایی  $0/76$  و سازگاری  $0/60$  بود (نمودار ۲).



نمودار ۲ پایایی متغیرها

همچنین نرمال بودن توزیع جامعه آماری توسط تست کلموگرو-سمیرنو<sup>۱</sup> برای متغیرهای وابسته و حتی مستقل بررسی شد و با در نظر گرفتن سطح معناداری  $0/05$  مورد تأیید قرار گرفت.

## ۲-۵. پاسخ به سؤالات و بررسی فرضیه‌ها

سؤال ۱: تا چه میزان ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان بی‌میلی آن‌ها را به برقراری ارتباط در زبان خارجی پیش بینی می‌کنند؟

برای پاسخ به این سؤال از مدل آماری رگرسیون با فرمان گام‌به‌گام<sup>۲</sup> برای سنجش میزان قابلیت پیش‌بینی بی‌میلی به برقراری ارتباط (متغیر وابسته) توسط پنج عامل اصلی شخصیت (متغیرهای مستقل) استفاده شد.

1. Kolmogorov-Smirnov test of normal distribution  
2. stepwise multiple regression

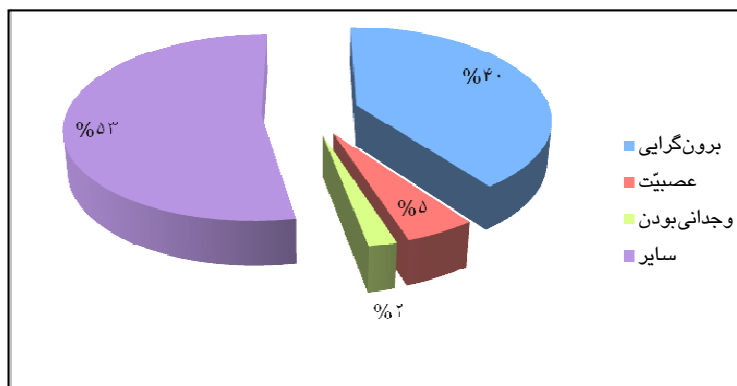


خروجی بررسی داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS سه مدل به ما داد. در مدل اول، عامل برون‌گرایی به تنهایی ۴۰٪ از واریانس متغیر وابسته را اما به صورت معکوس پیش‌بینی می‌کرد. این عامل بالاترین میزان تبیین بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی را از میان پنج عامل اصلی ویژگی‌های شخصیتی در بر داشت. در مدل دوم عامل عصیبت که با بی‌میلی به برقراری ارتباط رابطه مستقیمی داشت نیز اضافه شد و در مجموع عامل برون‌گرایی و عصیبت ۴۵٪ از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کرد. در مدل سوم با افزوده شدن عامل وجدانی بودن که با بی‌میلی به برقراری ارتباط رابطه معکوسی داشت مجموعاً ۴۷٪ قابلیت پیش‌بینی محاسبه شد. دو عامل سازگاری و تجربه‌پذیری از مدل‌ها خارج شده بودند؛ یعنی قابلیت پیش‌بینی متغیر وابسته در آن‌ها معنادار نبود (جدول ۲)

جدول ۲ میزان پیش‌بینی یا تبیین بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی توسط پنج عامل اصلی ویژگی‌های شخصیتی

مدل	R	R <sup>۲</sup>		B	Beta	Sig.
۱	۰/۶۳۵	۰/۴۰۴	مقدار ثابت	۷۹/۵۳۸		۰/۰۰۰
			برون‌گرایی (متغیر مستقل)	-۱/۰۷۲	-۰/۶۵۳	۰/۰۰۰
۲	۰/۶۷۲	۰/۴۵۱	مقدار ثابت	۶۶/۴۱۶		۰/۰۰۰
			برون‌گرایی (متغیر مستقل)	۰/۸۵۷	-۰/۵۰۸	۰/۰۰۰
			عصیبت (متغیر مستقل)	۰/۳۱۸	۰/۲۵۲	۰/۰۰۰
۳	۰/۶۸۷	۰/۴۷۲	مقدار ثابت	۷۴/۹۲۲		۰/۰۰۰
			برون‌گرایی (متغیر مستقل)	-۰/۸	-۰/۴۷۴	۰/۰۰۰
			عصیبت (متغیر مستقل)	۰/۲۵۸	۰/۲۰۴	۰/۰۰۰
			وجدانی بودن (متغیر مستقل)	-۰/۲۶۳	-۰/۱۶۲	۰/۰۰۲

همان‌طور که در جدول ۲ دیده می‌شود، هر ۳ مدل ارائه‌شده، از سطح معناداری برخوردارند ( $sig < 0/05$ ). بیشترین میزان واریانس مشترک بین متغیرهای مستقل و وابسته مربوط به عامل برون‌گرایی است. ( $R^2 = 0/40$ ) در مدل‌های دوم ( $R^2 = 0/45$ ) و سوم ( $R^2 = 0/47$ ) هم افزایش این واریانس مشترک را شاهد هستیم.



نمودار ۲ مقدار واریانس تبیین‌شده بی‌میلی به برقراری ارتباط توسط عامل‌های شخصیت

همان‌طور که در نمودار ۲ می‌بینیم، بیشترین تأثیر متغیر مستقل مربوط به عامل برون‌گرایی است. عامل عصبیت و وجدانی بودن نیز هرچند با میزان کمتر اما به هر حال در بی‌میلی به برقراری ارتباط هستند. دو عامل سازگاری و بازبودن به تجربه، ارتباطی با بی‌میلی به برقراری ارتباط ندارند.

سؤال ۲: آیا تفاوت معناداری بین دانشجویان پسر و دختر در بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی وجود دارد؟

برای پاسخ به این سؤال از آزمون t مستقل<sup>۱</sup> یا آزمون معناداری تفاوت بین دو گروه به عنوان مدل آماری برای سنجش تفاوت نمره میانگین دو گروه مستقل استفاده شد. ۵۰ نفر از نمونه‌های پسر به طور تصادفی برای مقایسه با ۵۰ نفر از نمونه‌های دختر در نظر گرفته

1. independent sample t-test



شدند. ابتدا توسط تست لونز<sup>۱</sup> معادل بودن واریانس‌ها بررسی شد و با در نظر گرفتن سطح معناداری ۰/۰۵ مورد تأیید قرار گرفت.

سپس هرچند با مقایسه میانگین‌ها مشخص شد که میانگین نمره بی‌میلی به برقراری ارتباط در گروه دانشجویان پسر (۵۰/۶) بیش از گروه دانشجویان دختر (۴۷/۸) بود، اما این تفاوت از نظر آماری معنادار نبود و با توجه به سطح معناداری ۰/۰۵ در آزمون *t*، تفاوت آن‌ها از نظر آماری مورد تأیید قرار نگرفت.

جدول ۳ آزمون معناداری تفاوت بین دو گروه دانشجویان پسر و دختر

سطح معناداری	T	درجه آزادی	Sig.
(Sig)		(df)	(۲-tailed)
۰/۶۲۳	۱/۳۲۸	۹۸	۰/۱۸۷

## ۶. بحث و بررسی نتایج

در این بخش نتایج به دست آمده برای دو سؤال اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل می‌شود.

۶-۱. رابطه ویژگی‌های شخصیتی افراد و بی‌میلی آن‌ها به برقراری ارتباط در زبان خارجی  
 نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی افراد می‌تواند در تمایل یا بی‌میلی آن‌ها به برقراری ارتباط در زبان خارجی تأثیر بگذارند. همان‌طور که مشخص شد، سه عامل برون‌گرایی، عصبیت و وجدانی‌بودن بیشترین پیش‌بینی را در مورد بی‌میلی به برقراری ارتباط انجام می‌دهند. رابطه‌ها به این صورت است که هرچه میزان برون‌گرایی و وجدانی‌بودن در یک فرد بیشتر باشد، بی‌میلی او به برقراری ارتباط کمتر می‌شود و هرچه میزان عصبیت در یک فرد بیشتر باشد، بی‌میلی او به برقراری ارتباط هم بیشتر خواهد بود. همان‌طور که قبلاً در تعریف برون‌گرایی مطرح شد، «برون‌گرایی مربوط به میزان اجتماعی بودن و بیانگر بودن در مقابل تودار، آرام و منزوی بودن افراد است» (سالگادو، ۱۹۹۷: ۶۲).

1. Levene's test for equality of variances

به همین دلیل شاید محتمل‌ترین نتیجه برای رابطه پنج عامل اصلی شخصیت با بی‌میلی به برقراری ارتباط، مربوط به عامل برونگرایی بود، زیرا بر اساس تعریف، بی‌میلی به برقراری ارتباط هم توأم با اجتناب از ارتباط و تعامل با افراد است، اما اهمیت آن وجود این حالت در یک زبان خارجی است.

یافته‌های مهم‌تر این پژوهش مربوط به عامل عصبیت و وجدانی بودن است. عصبیت طبق تعریف شامل «احساس عدم اطمینان، اضطراب و افسردگی است» (سالگادو، ۱۹۹۷: ۳۰). از نظر روان‌شناسی افرادی که عصبیت بالایی دارند به دلیل حس افسردگی معمولاً از ارتباطات اجتناب می‌کنند. از طرفی به اعتقاد بسیاری از محققین اضطراب یکی از دو عامل اصلی منجر شونده به بی‌میلی به برقراری ارتباط است؛ عامل دیگر تصور شخصی از توانایی زبانی است. (بیکر و مکین تاینر، ۲۰۰۰؛ مکین تاینر و سایرین، ۲۰۰۱).

وجدانی بودن که سومین عامل پیش‌بینی‌کننده بی‌میلی به برقراری ارتباط بود نیز طبق تعریف مربوط به میزان «سختکوشی، نظم و قابل اعتماد بودن» افراد است (سالگادو، ۱۹۹۷: ۳۰). به اعتقاد نگارندگان از آنجا که برقراری ارتباط در یک زبان خارجی از ضروریات اصلی فراگیری آن است، از یک فرد با وجدانی بودن بالا انتظار می‌رود که فرصت‌های دستیابی به این مهم را از دست ندهند؛ به بیان دیگر تجلی سختکوشی در فرایند یادگیری زبان خارجی می‌تواند در تلاش برای برقراری هرچه بیشتر ارتباط در آن زبان باشد. بررسی مطالعات انجام‌شده روی پنج عامل اصلی شخصیت تا حد قابل‌ملاحظه‌ای یافته‌های این پژوهش را تأیید می‌کند.

مطالعه بلندمدت سولدز و ویلانت<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) روی پنج عامل اصلی شخصیت و متغیرهایی چون افسردگی و حمایت اجتماعی حاکی از این بود که رابطه مثبتی بین عامل عصبیت و افسردگی وجود دارد، در حالی که رابطه بین عصبیت و حمایت اجتماعی منفی است. حمایت اجتماعی به معنی «کیفیت ارتباط با دیگران» است (هلسم، ۲۰۰۷: ۲۱۰). در واقع این ساختار در بردارنده «کیفیت روابط با کودکان، همسر و دوستان و تعامل با دوستان در ارتباطات اجتماعی» است (همان: ۲۱۸).

دیگر یافته‌های مطالعه سولدزو ویلانت (۱۹۹۹) این بود که هرچه میزان برونگرایی و

1. Soldz & Vaillant



وجدانی بودن افراد بالاتر باشد، افسردگی و انزوای افراد و به تبع آن بی‌میلی آن‌ها به برقراری ارتباط کمتر خواهد بود. به همین ترتیب رابطه مثبتی بین دو عامل برونگرایی و وجدانی بودن با حمایت اجتماعی وجود داشت.

مطالعه اولر و مرادیان<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) روی رابطه ویژگی‌های شخصیتی با ارزش‌های شخصی نیز نشان داد که رابطه مثبتی بین عامل برونگرایی و وجدانی بودن با لذت از تعاملات با دیگران و تلاش برای ایجاد احساس مثبت در دیگران وجود دارد؛ در حالی که عامل عصبیت با حس دوری جستن از سایرین و بی‌تفاوتی همراه بود.

در مطالعه دیگری، چامورو پرموزیک<sup>۲</sup> و دیگران دریافتند که «دانشجویانی که عصبیت بالایی دارند از آزمون‌های شفاهی بیزارند، در حالی که برونگراها آن‌ها را ترجیح می‌دهند.» (چامورو پرموزیک و دیگران، ۲۰۰۵: ۲۵۴). مطالعه کوماراجو کاراو<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) روی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه آکادمیک با دو زیر ساختار «تأثیرگذاری» و «عقب‌نشینی» نشان داد که افراد با عصبیت بالا تمایل زیادی به بحث و تأثیرگذاری در سایرین ندارند و به کار انفرادی و عقب‌نشینی در بحث‌ها گرایش دارند؛ در حالی که برونگراها و افراد با وجدانی بودن بالا، تمایل بسیار زیادی به تأثیرگذاری روی سایرین و ایجاد بحث‌های گروهی دارند و معمولاً این افراد در بحث‌ها عقب‌نشینی و اجتناب نشان نمی‌دهند.

## ۲-۶. رابطه جنسیت و بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی

همان‌طور که آزمون t نشان داد، تفاوت معناداری بین دانشجویان پسر و دختر از نظر بی‌میلی به برقراری ارتباط در زبان خارجی وجود نداشت. اگرچه جامعه آماری انتخاب‌شده برای این سؤال آنقدر نبود که بتوان این یافته را تعمیم داد. به نظر نگارندگان ویژگی‌های شخصیتی در مقایسه با عامل جنسیت عامل مهم تری برای پیش‌بینی بی‌میلی به برقراری ارتباط هستند، زیرا در هر دو گروه دختر و پسر بالا بودن برونگرایی و وجدانی بودن و پایین بودن عصبیت، پیش‌بینی‌کننده تمایل به برقراری ارتباط بود.

تأثیر نداشتن عامل جنسیت روی تمایل به برقراری ارتباط در زبان خارجی در مطالعه

1. Olver & Mooradian

2. Chamorro-Premuzic

3. Komaraju & Karau



بیکر و مکین تایر (۲۰۰۰) و مکین تایر و سایرین (۲۰۰۰) نیز گزارش شده است. از سوی دیگر این موضوع را می‌توان با نگاه به تفاوت دانشجویان پسر و دختر در برونگرایی آن‌ها به عنوان اصلی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده بی‌میلی به برقراری ارتباط بررسی کرد. این نگرش را می‌توان در مطالعه یون و سایرین (۲۰۰۲) که در کشور کره انجام شده، دید. آن‌ها دریافتند که تفاوت‌های جنسیتی در عامل برونگرایی از نظر آماری معنادار نیست؛ موضوعی که تأییدکننده مطالعه پیدمانت و چای<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) هم هست.

یافته‌های این پژوهش بدون شک می‌تواند راهگشایی برای معلمان زبانی باشد که همواره از شرایط متفاوت و ناهمسانی زبان‌آموزان سخن می‌گویند. از آنجاکه به لطف پیشرفت‌های فراوان در عرصه آموزش زبان، روش‌ها و تکنیک‌های متفاوتی برای افراد و شرایط مختلف پیشنهاد شده‌اند، شناخت تفاوت‌های شخصیتی زبان‌آموزان کمک بسیار خوبی به معلمان می‌کند؛ به عنوان مثال معلم می‌تواند در فعالیت‌های گروهی در کلاس درس نقش‌های منطقی‌تری برای هر فرد تعریف کند، همچنین تکالیف مشخص‌شده برای زبان‌آموزان می‌تواند از تنوع بیشتری برای افراد متفاوت برخوردار باشد.

از سوی دیگر کتاب‌های آموزشی که امروزه عمده کارهایی را که یک معلم باید انجام دهد، از قبل برای او تعریف می‌کنند، هیچ نگاهی به این تفاوت‌های شخصیتی بین افراد نداشته‌اند. نیاز به ایجاد تنوع در مطالب کتب آموزش زبان نیز از دیگر ضرورت‌های طراحان آن‌ها به شمار می‌رود.

لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر محدودیت‌هایی نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال گر چه سن نمونه‌ها به طور قابل‌ملاحظه‌ای متفاوت نبود، عدم‌کنترل عامل سن می‌تواند محدودیتی بر یافته‌های این مطالعه قلمداد شود. همچنین تعداد محدود نمونه‌های پسر برای مقایسه دو گروه دختر و پسر، با اینکه به دلیل بیشتر بودن تعداد دختران از پسران در همه دانشگاه‌ها بود، تا حدی تعمیم‌پذیری یافته‌ها را با مشکل مواجه می‌کند.

سؤالات بسیار دیگری همچون نقش زبان مادری، سن افراد و روش‌های آموزش در تمایل به برقراری ارتباط در زبان خارجی در ذهن نگارندگان باقی ماند که امید است الهام بخش پژوهش‌های آتی باشد.

1. Piedmont, R. L., & Chae



## ۷. منابع

- حق شناس، حسن. (۱۳۷۸). *هنجاریابی آزمون شخصیتی نئو، فرم تجدیدنظرشده. اندیشه و رفتار. س ۴، ش ۴.*
- Baker, S. C. & P. D. MacIntyre. (2000). "The role of gender and immersion in communication and second language orientation". *Language Learning*, 50(2): pp 311-341.
- Barrick, M.N. & M.K. Mount. (1993). "Autonomy as a moderator of the relationship between the Big Five personality dimensions and job performance". *Journal of Applied Psychology*, 78: pp 111-118.
- Burgoon, J. K. (1976). "The unwillingness-to communicate scale: Development and validation". *Communication Monographs*, 43: pp 60-69.
- Bush, D. (1982). "Introversion-extraversion and the EFL proficiency of Japanese students". *Language Learning*, 32 (1): pp 109-132.
- Cao, Y. & J. Philp. (2006). "Interactional context and willingness to communicate: A comparison of behavior in whole class, group and dyadic interaction". *System*, 34: pp 480-493.
- Chamorro-Premuzic, T.; A. Furham; G. Dissou & P. Heaven. (2005). "Personality and preference for academic assessment: A study with Australian University students". *Learning and Individual Differences*, 15: pp 247-256.
- Chan, B. & J. C. McCroskey. (1987). "The WTC scale as a predictor of classroom participation". *Communication Research Reports*, 4, 47-50.
- Clement, R. S. C. Baker & P. D. MacIntyre. (2003). "Willingness to Communicate in a Second Language: The Effects of Context, Norms, and Vitality". *Journal of Language and Social Psychology*, 22 (2): pp 190-209.
- Clement, R. & B. G. Kruidenier. (1985). "Aptitude, attitude and motivation in second language proficiency: A test of Clement's model". *Journal of Language and Social Psychology*, 4: pp 21-37.

- Costa, P. T. & R. R. McCrae. (1988). "Personality in adulthood: A six-year longitudinal study of self-reports and spouse ratings on the NEO personality Inventory". *Journal of Personality and Social Psychology*. 54: pp 853-863.
- ----- (1992). "Four ways five factors are basic". *Personality and Individual Differences*. 13(6): pp 653-665.
- Digman, J.M. (1990). "Personality structure: Emergence of the five-factor model". *Annual Review of Psychology*. 41: pp 417-440.
- Dornyei, Z. (2001). "New Themes and Approaches in Second Language Motivation Research". *Annual Review of Applied Linguistics*. 21: pp 43-59.
- Ellis, R. (1994). *The study of second language acquisition*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldberg, L. R. (1993). "The structure of phenotypic personality traits". *American Psychologist*, 48, 26-34.
- Griffiths, R. (1991b). *Personality and second-language learning: Theory, research, and practice*. (ERIC Document Reproduction Service No. ED 367 167).
- Haslam, N. (2007). *Introduction to personality and intelligence*. SAGE Publication.
- Horwitz, E. K.; M. B. Horwitz & J. Cope. (1986). "Foreign language classroom anxiety". *The Modern Language Journal*: 70: pp 125-132.
- John, O. & S. Srivastava. (1999). "The Big Five traits taxonomy": *History, measurement, and theoretical perspectives*. In Pervin, L., & John, O. (Eds), *Handbook of personality theory and research* (pp. 102-153). New York: The Guilford Press.
- Johnson, J.A. (1997). *Unit of analysis for the description and explanation of personality*. In R. Hogan, J. Johnson, S. Briggs (Eds.), *Handbook of personality psychology* (pp 73-96). New York: Academic Press.
- Kang, S. J. (2005). "Dynamic emergence of situational willingness to communicate in a second language". *System*. 33: pp 277-292.



- Kiany, G. R. (1998). "English proficiency and academic achievement in relation to extraversion: a preliminary study". *International Journal of Applied Linguistic*. 8(1): pp 113-130.
- Komarraju, M. & S. J. Karau. (2005). "The relationship between the big five personality traits and academic motivation". *Personality and Individual Differences*. 39: pp 557-567.
- Le'ger, D. & N. Storch. (2009). "Learners' perceptions and attitudes: Implications for willingness to communicate in an L2 classroom". *System*. 37: pp 269-285.
- Liu, M. & J. Jackson. (2008). "An Exploration of Chinese EFL Learners' Unwillingness to Communicate and Foreign Language Anxiety". *The Modern Language Journal*. 92: pp 71-86.
- MacIntyre, P. D.; S. C. Baker; R. Clement & L. A. Donovan. (2001). "Willingness to communicate, social support, and language-learning orientations of immersion students". *Studies in Second Language Acquisition*. 23: pp 369-388.
- ----- (2002). "Sex and age effects on willingness to communicate, anxiety, perceived competence, and L2 motivation among junior high school French immersion students". *Language Learning*. 52(3): pp 537-564.
- MacIntyre, P. D.; Z. Dörnyei. R. Clément & K. A. Noels. (1998). "Conceptualizing Willingness to Communicate in a L2: A Situational Model of L2 Confidence and Affiliation". *The Modern Language Journal*. 82: pp 545-562.
- Mackey, A. & S. Gass. (2006). "Pushing the methodological boundaries in interaction research: An introduction to the special issue". *Studies in Second Language Acquisition*. 28(2): pp 169-178.
- McCrae, R. R. (2001). "5 Years Progress: A reply to Block". *Journal of Research in Personality*. 35: pp 108-113.
- McCrae, R. R. & P. T. Costa. (1987). "Validation of the five-factor model of personality across instruments and observers". *Journal of Personality and Social Psychology*. 52: pp 81-90.

- ----- (1989). "Rotation to maximize the construct validity of factors in the NEO Personality Inventory". *Multivariate Behavioral Research*. 24: pp 107-124.
- ----- (1997). "Personality trait structure as a human universal". *American Psychologist*. 52: pp 509-516.
- McCrae, R. R.; P. T. Costa; T. A. Martin; V. E. Oryol; A. A. Rukavishnikov; I. G. Senin; M. Hrebickova & T. Urbanek. (2004). "Consensual validation of personality traits across cultures". *Journal of Research in Personality*. 38: pp 179-201.
- McCroskey, J. C. & J. E. Baer. (1985). *Willingness to communicate: The construct and its measurement*. Paper presented at the annual convention of the Speech Communication Association, Denver, CO.
- McCroskey, J. C., & V. P. Richmond. (1987). "Willingness to communicate and interpersonal communication". In J. C. McCroskey & J. A. Daly (Eds.), *Personality and interpersonal communication* (pp. 129-156). Beverly Hills, CA: Sage.
- Noels, K. A.; L. G. Pelletier; R. Clement & R. J. Vallerand. (2000). "Why are you learning a second language? Motivational orientations and self-determination theory". *Language Learning*. 50: pp 57-85.
- Olver, J. M. & T. A. Mooradian. (2003). Personality traits and personal values: a conceptual and empirical integration". *Personality and Individual Differences*. 35: pp 109-125.
- Ones, D. S. Dilchert; CH. Viswesaran & T. Judge. (2007). "In support of personality assessment in organizational settings". *Personnel Psychology*. 60: pp 995-1027.
- Pervin, L. A. (1993). *Personality: Theory and Research*. JOHN WILY & SONS, Inc.
- Piedmont, R. L. & J. H. Chae. (1997). "Cross-cultural generalizability of the five-factor model of personality: Development and validation of the NEO-PI-R



for Koreans". *Journal of Cross-Cultural Psychology*. 28: pp 131-155.

- Salgado, J.F. (1997). "The five factor model of personality and job performance in the European Community". *Journal of Applied Psychology*. 82: pp 30-43.
- Soldz, S. & G. E. Vaillant. (1999). "The Big Five Personality Traits and the Life Course: A 45-Year Longitudinal Study". *Journal of Research in Personality*. 33: pp 208-232.
- Strong, M. (1983). "Social styles and the second language acquisition of Spanish speaking kindergartners". *TESOL Quarterly*. 17 (2) : pp 241-258.
- Yoon, K., Schmidt, F., & R. Ilies. (2002). "Cross-cultural construct validity of the five-factor model of personality among Korean employees". *Journal of cross-cultural psychology*. 33(3): pp 217-235.